

The Role of Courts in Determining the Cumulation of Contractual Remedies under Iranian Law and International Instruments

1. Iraj Zoheiri: Department of Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Seyyed Mahdi Mirdadashi*: Department of Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.
Email: SM.Mirdadashi1351@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ebrahim Delshad Maarif: Department of Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

ABSTRACT

Contractual remedies are among the principal legal mechanisms for securing performance, compensating the consequences of contractual breach, and maintaining an appropriate balance between the interests of contracting parties. One of the central issues in this field concerns whether multiple remedies may be cumulated in response to a single breach and the extent to which courts may recognize, restrict, or reject such cumulation. This study adopts an analytical and comparative approach to examine the role of courts in determining the cumulation of contractual remedies under Iranian law and international instruments. The main question is whether the aggrieved party may simultaneously or successively invoke remedies such as specific performance, termination, damages, agreed damages, and the right of retention, or whether the exercise of one remedy necessarily excludes another. The findings indicate that Iranian law lacks a comprehensive and explicit general rule governing the cumulation of contractual remedies. Existing provisions sometimes suggest a sequential relationship between remedies, while in other instances they permit cumulative application. By contrast, international instruments generally provide a more coherent remedial framework and tend to recognize the cumulation of compatible remedies. The principal criteria that courts should apply include compatibility of legal effects, independence of the compensated loss, prohibition of double recovery, respect for party autonomy, proportionality between the seriousness of the breach and the remedy, and prevention of abuse of rights. The study concludes that the preferable principle in Iranian law should be the permissibility of cumulating compatible contractual remedies, unless their concurrent application is legally or logically inconsistent, prohibited by law or contract, or results in compensation exceeding the actual loss. Adoption of this approach could contribute to greater consistency in judicial practice, improved predictability in contractual disputes, and closer alignment between Iranian contract law and contemporary developments in international commercial law.

Keywords: *Courts, Contractual Remedies, Cumulation of Remedies, Breach of Contract, Iranian Law, International Instruments*

How to cite: Zoheiri, I., Mirdadashi, S. M., & Delshad Maarif, E. (2027). The Role of Courts in Determining the Cumulation of Contractual Remedies under Iranian Law and International Instruments. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(2), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 March 2026
Revise Date: 25 August 2026
Accept Date: 01 September 2026
Initial Publish Date: 09 September 2026
Final Publish Date: 22 June 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی نقش محاکم در امکان جمع ضمانت اجرای قراردادی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

۱. ایرج ظهیری: گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. سید مهدی میرداداشی*: گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. پست الکترونیک: SM.Mirdadashi1351@iaui.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. ابراهیم دلشاد معارف: گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

ضمانت اجرای قراردادی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای تضمین اجرای تعهدات، جبران آثار نقض قرارداد و حفظ تعادل میان منافع طرفین محسوب می‌شوند. یکی از مسائل مهم در این زمینه، امکان جمع چند ضمانت اجرا در برابر یک نقض قراردادی و حدود اختیار محاکم در پذیرش یا رد این جمع است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، نقش محاکم را در تعیین قابلیت جمع ضمانت اجرای قراردادی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی بررسی می‌کند. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا متعهدله در صورت نقض تعهد می‌تواند چند ضمانت اجرا، از جمله الزام به اجرای عین تعهد، فسخ، جبران خسارت، وجه التزام و حق حبس را به‌طور همزمان یا متوالی مطالبه کند یا آنکه اعمال یک ضمانت اجرا مانع استفاده از ضمانت اجرای دیگر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران قاعده‌ای جامع و صریح درباره جمع ضمانت اجراها وجود ندارد و مقررات موجود در برخی موارد بر ترتیب میان ضمانت اجراها و در برخی موارد بر قابلیت جمع آن‌ها دلالت دارند. در مقابل، اسناد بین‌المللی رویکرد منسجم‌تری اتخاذ کرده و در مجموع، جمع ضمانت اجرای سازگار را پذیرفته‌اند. بر این اساس، مهم‌ترین معیارهای قابل استفاده توسط محاکم شامل سازگاری آثار حقوقی ضمانت اجراها، استقلال زیان مورد جبران، منع جبران مضاعف، احترام به اراده طرفین، تناسب میان شدت نقض و ضمانت اجرا و جلوگیری از سوءاستفاده از حق است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اصل مناسب در حقوق ایران باید قابلیت جمع ضمانت اجرای سازگار باشد، مگر آنکه جمع آن‌ها از نظر منطقی یا حقوقی متعارض باشد، قرارداد یا قانون آن را منع کرده باشد یا به جبران بیش از زیان واقعی منجر شود. اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند به انسجام بیشتر رویه قضایی، افزایش قابلیت پیش‌بینی دعاوی قراردادی و هماهنگی بیشتر حقوق ایران با تحولات حقوق تجارت بین‌الملل کمک کند.

واژگان کلیدی: محاکم، ضمانت اجرای قراردادی، جمع ضمانت اجراها، نقض قرارداد، حقوق ایران، اسناد بین‌المللی

نحوه استناددهی: ظهیری، ایرج، میرداداشی، سید مهدی، و دلشاد معارف، ابراهیم. (۱۴۰۶). بررسی نقش محاکم در امکان جمع ضمانت اجرای قراردادی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۲)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶



قرارداد به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع ایجاد تعهد، در صورتی می‌تواند کارکرد اقتصادی و اجتماعی مورد انتظار خود را ایفا کند که نظام حقوقی ابزارهای مؤثری برای تضمین اجرای آن و مقابله با نقض تعهدات قراردادی در اختیار طرف زیان‌دیده قرار دهد. صرف شناسایی تعهد قراردادی، بدون پیش‌بینی سازوکارهایی برای مقابله با امتناع، تأخیر، اجرای ناقص یا اجرای نامنطبق، نمی‌تواند امنیت مورد نیاز روابط قراردادی را تأمین کند. از این رو، نظام‌های حقوقی مجموعه‌ای از ضمانت اجراها را در اختیار متعهدله قرار می‌دهند تا بتواند حسب نوع نقض، وضعیت قرارداد و میزان زیان، از آن‌ها استفاده کند. الزام به اجرای عین تعهد، جبران خسارت، فسخ قرارداد، وجه التزام، حق حبس و برخی نهادهای تکمیلی را می‌توان در شمار مهم‌ترین این ضمانت اجراها دانست. در حقوق تعهدات، ضمانت اجرا را نمی‌توان صرفاً واکنشی ثانویه و حاشیه‌ای به نقض قرارداد تلقی کرد، بلکه کیفیت طراحی و اعمال آن بخش مهمی از ساختار الزام‌آور قرارداد را تشکیل می‌دهد. چنان‌که در تحلیل سستی حقوق تعهدات نیز بر پیوند میان تعهد و ضمانت اجرای آن تأکید شده است و بدون وجود امکان اجبار یا جبران، الزام حقوقی تعهد معنای کامل خود را از دست می‌دهد (Jafari Langroudi, 2010). از همین منظر، کیفیت عملکرد محاکم در انتخاب، ترکیب و اعمال ضمانت اجراها تأثیر مستقیمی بر میزان اعتماد اشخاص به نهاد قرارداد دارد.

یکی از مسائل مهم و در عین حال نسبتاً مبهم در این حوزه، امکان جمع ضمانت اجراهای مختلف ناشی از نقض یک قرارداد است. پرسش اصلی آن است که آیا متعهدله در صورت نقض تعهد باید تنها یکی از ضمانت اجراهای پیش‌بینی‌شده را انتخاب کند یا می‌تواند، در صورتی که میان آن‌ها تعارض وجود نداشته باشد، چند ضمانت اجرا را به‌طور همزمان یا متوالی مورد استناد قرار دهد. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ضمانت اجراها کارکردهای متفاوتی داشته باشند. برای مثال، الزام به اجرای عین تعهد ناظر به حفظ قرارداد و دستیابی به موضوع مورد توافق است، در حالی که مطالبه خسارت می‌تواند زیان ناشی از تأخیر یا اجرای ناقص را جبران کند. در چنین وضعیتی، اعمال یکی لزوماً نیاز متعهدله به دیگری را از میان نمی‌برد. در مقابل، الزام به اجرای قرارداد و فسخ همان قرارداد از حیث منطقی در جهت‌های متعارض قرار می‌گیرند، زیرا اولی بر بقای رابطه قراردادی و دومی بر پایان‌دادن به آن استوار است. نظریه عمومی قراردادها نیز میان آثار بقا و انحلال قرارداد تمایز قائل می‌شود و اعمال هر حق را باید با ماهیت و اثر حقوقی آن سنجید (Katouzian, 2013). بنابراین، مسئله جمع ضمانت اجراها بیش از آنکه با یک پاسخ مطلق مثبت یا منفی قابل حل باشد، نیازمند ارائه معیارهایی برای تشخیص سازگاری، تعارض و حدود آثار هر ضمانت اجرا است.

اهمیت مسئله در حقوق ایران از آن جهت بیشتر است که قانون مدنی قاعده‌ای عمومی و صریح درباره قابلیت جمع ضمانت اجراهای نقض قرارداد ارائه نکرده است. مقررات مختلف قانون مدنی گاه به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که می‌توان از آن‌ها نوعی ترتیب میان الزام و فسخ استنباط کرد و گاه در موارد خاص امکان مطالبه خسارت در کنار سایر حقوق مورد پذیرش قرار گرفته است. به‌ویژه مقررات مربوط به تخلف از شرط فعل، در مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ قانون مدنی، ظاهر در آن است که ابتدا باید اجرای شرط مطالبه شود و تنها در صورت تعذر اجبار یا انجام شرط به هزینه متعهد، حق فسخ مطرح گردد. چنین ساختاری، در نگاه نخست، از نوعی رابطه طولی میان ضمانت اجراها حکایت دارد. تحلیل قواعد عمومی قراردادها نیز نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران به‌طور سستی گرایش قابل توجهی به اصل لزوم و حفظ قرارداد دارد و فسخ را استثنایی بر بقای رابطه قراردادی می‌داند (Emami, 2019). باین حال، این گرایش به حفظ قرارداد به معنای نفی همه اشکال جمع ضمانت

اجراها نیست؛ زیرا امکان مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در کنار الزام به اجرا، یا جبران برخی هزینه‌ها پس از فسخ، نشان می‌دهد که ساختار حقوق ایران در مواردی جمع آثار حقوقی متفاوت را می‌پذیرد.

از منظر عملی، نقش محاکم در این میان تعیین‌کننده است، زیرا بسیاری از مفاهیم مؤثر بر امکان جمع ضمانت اجراها ماهیتی قضایی و تفسیری دارند. دادگاه باید احراز کند که آیا نقض رخ داده است، نقض از چه نوعی است، تعهد قابل اجرا باقی مانده یا اجرای آن متعذر شده است، خسارت مورد ادعا ناشی از کدام بخش نقض است، آیا وجه التزام جانشین اجرای تعهد محسوب می‌شود یا صرفاً برای تأخیر در اجرا تعیین شده است، و آیا جمع دو ضمانت اجرا به جبران مضاعف می‌انجامد یا خیر. از این رو، حتی در فرضی که قانون ابزارهای جبرانی را به صراحت پیش‌بینی کرده باشد، مرز میان قابلیت جمع و عدم قابلیت جمع در بسیاری موارد از طریق تفسیر قضایی تعیین می‌شود. به تعبیر دیگر، دادگاه تنها مجری مکانیکی قواعد نیست، بلکه در فرآیند اعمال ضمانت اجراها باید رابطه میان اراده طرفین، قواعد قانونی، ماهیت نقض و اصل جبران خسارت را بازسازی کند. اهمیت تفسیر قرارداد نیز در همین نقطه آشکار می‌شود، زیرا ممکن است طرفین در قرارداد خود صراحتاً یکی از ضمانت اجراها را به عنوان جانشین دیگری مقرر کرده یا برعکس، بر قابلیت جمع آن‌ها تأکید کرده باشند. اصل حاکمیت اراده اقتضا می‌کند که این توافقات تا جایی که با قواعد آمره تعارض نداشته باشند، محترم شمرده شوند (Mohaqeq Damad, 2009).

در کنار مبانی سنتی حقوق قراردادهای، تحلیل اقتصادی حقوق نیز می‌تواند اهمیت مسئله را روشن‌تر کند. نظام ضمانت اجراها تنها با هدف تنبیه ناقض عهد طراحی نمی‌شود، بلکه باید هزینه نقض و هزینه اجرای قرارداد را به نحوی توزیع کند که رفتارهای قراردادی عقلایی‌تر و کارآمدتر شوند. نظریه نقض کارآمد نشان داده است که در برخی تحلیل‌ها، الزام مطلق به اجرای قرارداد بدون توجه به هزینه‌های اجرا یا منافع اقتصادی طرفین ممکن است نتیجه‌ای ناکارآمد ایجاد کند (Ansari, 2011). البته پذیرش چنین تحلیلی به معنای نفی الزام‌آوری قرارداد نیست؛ بلکه نشان می‌دهد تعیین ضمانت اجرای مناسب باید با توجه به نوع تعهد، امکان اجرای واقعی، هزینه‌های جانبی و میزان زیان انجام گیرد. از این منظر، جمع ضمانت اجراهای سازگار می‌تواند ابزار مناسبی برای تأمین جبران کامل باشد؛ مثلاً اگر اجرای تعهد با تأخیر انجام شود، صرف الزام به اجرا زیان ناشی از تأخیر را جبران نمی‌کند و انکار امکان مطالبه خسارت در کنار اجرا باعث می‌شود متعهد به بخشی از ضرر خود را تحمل کند. در مقابل، اگر متعهد هم اجرای کامل تعهد و هم مبلغی معادل کل ارزش عدم اجرا را دریافت کند، ممکن است بیش از وضعیت فرضی اجرای صحیح قرارداد متنفع شود و این امر با منطق جبران تعارض دارد.

در حقوق تطبیقی و اسناد بین‌المللی قراردادهای، مسئله جمع ضمانت اجراها معمولاً با انعطاف بیشتری مواجه شده است. در این اسناد، اصل بر آن است که طرف زیان‌دیده بتواند از مجموعه طرق جبرانی استفاده کند، مشروط بر اینکه این طرق با یکدیگر ناسازگار نباشند. این رویکرد با ساختار تجارت بین‌المللی نیز سازگاری بیشتری دارد، زیرا سرعت، قطعیت، کاهش هزینه‌های مبادله و امکان واکنش متناسب به نقض، از نیازهای اصلی قراردادهای تجاری است. تحلیل تطبیقی حقوق تعهدات نشان می‌دهد که نظام‌های جدیدتر بیش از آنکه متعهد را به ترتیب‌های شکلی و طولانی میان ضمانت اجراها مقید کنند، بر تناسب میان نوع نقض و راه جبران تمرکز دارند (Yazdanian, 2013). در چنین ساختاری، نقش دادگاه یا مرجع حل اختلاف آن است که میان آزادی انتخاب زیان‌دیده و ضرورت جلوگیری از جبران مضاعف یا رفتار فرصت‌طلبانه تعادل برقرار کند.

مسئله دیگری که نقش محاکم را برجسته می‌سازد، تمایز میان ضمانت اجراهای قراردادی و قانونی است. گاه طرفین خود برای نقض تعهد وجه التزام، شرط فاسخ یا تضمین خاصی پیش‌بینی می‌کنند و گاه قانون بدون نیاز به توافق آن‌ها حق فسخ، مطالبه خسارت یا حق

حبس را ایجاد می‌کند. در چنین حالتی، دادگاه باید مشخص کند که آیا ضمانت اجرای قراردادی قصد جایگزینی ضمانت اجرای قانونی را داشته یا صرفاً مکمل آن بوده است. در حقوق مدنی، اصل بر آن است که مفاد قرارداد در محدوده قانون برای طرفین الزام‌آور باشد (Emami, 2019)، اما همین اصل نیازمند تفسیر دقیق مفاد شرط و بررسی هدف مشترک طرفین است. به‌ویژه در خصوص وجه التزام، تشخیص این نکته که مبلغ مقرر برای تأخیر در اجرا تعیین شده یا برای عدم انجام کامل تعهد، می‌تواند نتیجه دعوا را به کلی تغییر دهد.

هدف این پژوهش تبیین نقش محاکم در تشخیص امکان جمع ضمانت اجرای قراردادی و ارائه معیارهایی برای تعیین موارد قابلیت یا عدم قابلیت جمع در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی است. فرض اصلی مقاله آن است که نمی‌توان اصل را به طور مطلق بر عدم جمع ضمانت اجراها قرار داد، بلکه ضمانت‌های اجرایی که از حیث هدف و اثر با یکدیگر سازگارند و جمع آن‌ها موجب جبران مضاعف یا بی‌عدالتی نمی‌شود، اصولاً باید قابل جمع باشند. در مقابل، ضمانت‌های اجرایی که مبانی حقوقی متناقض دارند یا اجرای همزمان آن‌ها از لحاظ منطقی ممکن نیست، باید در رابطه بدلی یا انتخابی قرار گیرند. نقش محاکم در این چارچوب، نه ایجاد ضمانت اجرای جدید، بلکه کشف رابطه صحیح میان ابزارهای موجود، تفسیر اراده طرفین، احراز حدود خسارت و حفظ تعادل قراردادی است. بدین ترتیب، بررسی مسئله جمع ضمانت اجراها می‌تواند علاوه بر رفع برخی ابهامات موجود در حقوق قراردادهای ایران، به شکل‌گیری رویه قضایی منسجم‌تر و نزدیک‌تر شدن نظام داخلی به الگوهای پذیرفته‌شده در تجارت بین‌المللی کمک کند.

مبانی و معیارهای امکان جمع ضمانت اجرای قراردادی

برای تحلیل امکان جمع ضمانت اجرای قراردادی ابتدا باید روشن شود که ضمانت اجرا در نظام حقوق قراردادهای چه جایگاهی دارد. تعهد قراردادی تنها یک رابطه اخلاقی یا تعهد مبتنی بر اعتماد شخصی نیست، بلکه رابطه‌ای حقوقی است که نظام حقوقی اجرای آن را تضمین می‌کند. همین ویژگی است که تعهد حقوقی را از بسیاری از وعده‌های صرفاً اخلاقی متمایز می‌سازد. در تحول تاریخی حقوق تعهدات، ضمانت اجرا از صورت‌های شدید و شخصی که گاه متوجه جسم و آزادی بدهکار بود به ضمانت‌های مالی، اجرایی و جبرانی تحول یافته است (Lévy & Castaldo, 2007). این تحول با تغییر نگاه به تعهد نیز ارتباط دارد؛ در حقوق جدید، تعهد بیشتر به عنوان رابطه‌ای میان دارایی‌ها و منافع اقتصادی اشخاص تلقی می‌شود و اجرای آن از طریق اموال، خسارت و سازوکارهای قضایی تضمین می‌گردد (Stone, 2002). از این رو، ضمانت اجرا را باید بخشی از ساختار خود تعهد دانست، نه صرفاً پیامدی خارجی که پس از نقض به آن افزوده می‌شود. مهم‌ترین ضمانت اجرای نقض قرارداد، الزام متعهد به اجرای همان تعهدی است که بر عهده گرفته است. مبانی این ضمانت اجرا را می‌توان در اصل لزوم، احترام به اراده طرفین و ضرورت حفظ اعتماد قراردادی جست‌وجو کرد. وقتی شخصی با اختیار خود وارد قرارداد می‌شود، اصل آن است که باید به مفاد تعهد وفادار بماند و متعهدله نیز حق دارد همان چیزی را دریافت کند که موضوع تراضی بوده است. نظریه عمومی قراردادهای در حقوق ایران نیز اصل لزوم را یکی از پایه‌های ثبات قراردادهای می‌داند (Katouzian, 2013). باین‌حال، اجرای عین تعهد همیشه کافی نیست. ممکن است اجرای تعهد با تأخیر انجام شود، ناقص باشد یا به نحوی صورت گیرد که خسارات جانبی به متعهدله وارد کرده باشد. در چنین مواردی، اگر دادگاه تنها به الزام حکم دهد و امکان مطالبه خسارت را نپذیرد، وضعیت متعهدله به شرایطی که در صورت اجرای صحیح و به‌موقع قرارداد می‌داشت باز نمی‌گردد. از همین رو، جمع اجرای عین تعهد با خسارت ناشی از تأخیر یا نقض اجرا از بارزترین نمونه‌های جمع ضمانت اجرای سازگار محسوب می‌شود.

فسخ در نقطه مقابل اجرای عین تعهد قرار می‌گیرد. کارکرد اصلی فسخ آن است که به متعهدله اجازه دهد در شرایط خاص از رابطه‌ای که ادامه آن برای او نامطلوب یا فاقد فایده شده خارج شود. در حقوق ایران، فسخ همواره تابع سبب قانونی یا قراردادی است و اصل بر بقای عقد است (Emami, 2019). همین ساختار موجب می‌شود که حق فسخ را نتوان به عنوان یک واکنش عمومی و آزادانه به هر نوع نقض قرارداد تلقی کرد. از منظر جمع ضمانت اجراها نیز فسخ ویژگی خاصی دارد، زیرا با اعمال آن رابطه قراردادی برای آینده از میان می‌رود. بنابراین، درخواست اجرای همان تعهدی که مبنای آن قرارداد منحل شده است، اصولاً با فسخ سازگار نیست. این ناسازگاری نه از منع صریح قانونی، بلکه از ماهیت منطقی دو ضمانت اجرا ناشی می‌شود. به بیان دیگر، متعهدله نمی‌تواند همزمان بر ادامه قرارداد و پایان آن تأکید کند. باین‌حال، پایان قرارداد الزاماً همه آثار نقض سابق را از بین نمی‌برد و خسارتی که پیش از فسخ یا در نتیجه نقض ایجاد شده، ممکن است همچنان قابل مطالبه باشد.

جبران خسارت انعطاف‌پذیرترین ضمانت اجرای قراردادی است و به همین دلیل بیشترین ظرفیت را برای جمع با سایر ضمانت اجراها دارد. هدف اصلی خسارت آن است که زیان‌دیده تا حد امکان در وضعیتی قرار گیرد که اگر قرارداد به‌درستی اجرا می‌شد در آن قرار داشت. در حقوق تعهدات، مسئولیت قراردادی نتیجه تخلف از اجرای تعهد و ورود زیان قابل انتساب به آن است (Jafari Langroudi, 2010). خسارت ممکن است ناشی از عدم انجام، تأخیر، اجرای ناقص یا هزینه‌هایی باشد که زیان‌دیده برای کاهش آثار نقض متحمل شده است. از این جهت، مطالبه خسارت می‌تواند هم در کنار الزام به اجرای تعهد و هم پس از فسخ مطرح شود، به شرط آنکه موضوع خسارت با منفعتی که از ضمانت اجرای دیگر حاصل شده همپوشانی نداشته باشد. اصل منع جبران مضاعف در همین جا اهمیت پیدا می‌کند. متعهدله باید جبران شود، اما نباید به واسطه نقض قرارداد در وضعیتی بهتر از اجرای کامل آن قرار گیرد.

وجه التزام نیز یکی از ابزارهای مهمی است که قابلیت جمع آن نیازمند تفسیر دقیق دادگاه است. در وجه التزام، طرفین پیشاپیش مبلغی را برای وضعیت خاصی از نقض تعیین می‌کنند. این توافق می‌تواند ناظر به تأخیر در اجرا یا ناظر به عدم انجام کامل تعهد باشد. تفاوت این دو حالت در امکان جمع با الزام به اجرا اساسی است. اگر وجه التزام برای تأخیر تعیین شده باشد، فلسفه آن این است که تعهد همچنان باید اجرا شود، اما متعهد بابت تأخیر نیز مسئول مبلغ مقرر است. بنابراین، جمع آن با اجرای تعهد اصولاً سازگار است. در مقابل، اگر وجه التزام به عنوان بدل عدم انجام تعیین شده باشد، ممکن است از مفاد قرارداد استنباط شود که طرفین مبلغ مزبور را جایگزین اجرای تعهد دانسته‌اند. در این حالت، مطالبه همزمان اجرای عین تعهد و وجه التزام عدم انجام می‌تواند به تضاد منجر شود. تحلیل شروط قراردادی و آثار تخلف از آن‌ها نیز مستلزم توجه به اراده مشترک طرفین است (Mohaqeq Damad, 2009). بنابراین، نقش دادگاه در این زمینه به بررسی الفاظ قرارداد، هدف اقتصادی شرط و اوضاع و احوال انعقاد محدود نمی‌شود، بلکه باید اثر حقوقی نهایی شرط را نیز مشخص کند.

حق حبس نمونه دیگری از ضمانت اجرایی است که در اصل به حفظ تعادل متقابل در قراردادهای معوض کمک می‌کند. در این نهاد، یکی از طرفین می‌تواند اجرای تعهد خود را تا اجرای تعهد طرف مقابل متوقف کند. در حقوق ایران، اگرچه قانون مدنی حق حبس را به طور خاص در برخی عقود مانند بیع مطرح کرده، در تحلیل حقوقی امکان تعمیم آن به بسیاری از عقود معوض پذیرفته شده است (Katouzian, 2013). در حقوق تطبیقی و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز کارکرد مشابهی برای توقف اجرای تعهد متقابل شناخته شده است (Sokouti Nasimi, 1993). حق حبس با الزام طرف مقابل به اجرای تعهد تعارض ذاتی ندارد؛ زیرا متعهدله می‌تواند همزمان اجرای تعهد خود را متوقف و از

دادگاه الزام طرف مقابل را مطالبه کند. در اینجا دو ابزار، کارکرد مکمل دارند: حق حبس از ورود زیان بیشتر جلوگیری می‌کند و الزام قضایی در جهت تحقق اصل قرارداد عمل می‌کند.

بر این اساس، نخستین معیار جمع ضمانت اجراها «سازگاری» است. سازگاری به معنای آن است که اعمال یک ضمانت اجرا اثر حقوقی ضمانت اجرای دیگر را از بین نبرد. اگر یکی بر بقای قرارداد و دیگری بر انحلال آن استوار باشد، جمع واقعی آن‌ها ممکن نیست. اما اگر یکی اجرای قرارداد را تضمین کند و دیگری زیان ناشی از تأخیر را جبران کند، میان آن‌ها تعارضی وجود ندارد. این معیار باید بر اساس اثر حقوقی واقعی هر ضمانت اجرا اعمال شود، نه صرف عنوان آن. برای مثال، دو عنوان متفاوت ممکن است در عمل یک منفعت واحد را جبران کنند و در نتیجه جمع آن‌ها به جبران مضاعف بینجامد. برعکس، دو ضمانت اجرا ممکن است هر دو ماهیت مالی داشته باشند اما موضوع آن‌ها متفاوت باشد و قابلیت جمع داشته باشند.

معیار دوم، منع جبران مضاعف است. این اصل به دادگاه اجازه می‌دهد از استفاده فرصت طلبانه از ابزارهای جبرانی جلوگیری کند. اگر متعهدله به وسیله یک ضمانت اجرا تمام خسارت خود را دریافت کرده باشد، نمی‌تواند تحت عنوان دیگری همان زیان را دوباره مطالبه کند. برای نمونه، اگر وجه التزام قراردادی صریحاً برای جبران کامل خسارت ناشی از عدم انجام تعیین شده باشد، مطالبه خسارت دیگری برای همان عدم انجام نیازمند مبنای مستقل خواهد بود. تحلیل اقتصادی حقوق نیز نشان می‌دهد که جبران بیش از زیان می‌تواند انگیزه نقض را از یک سو و انگیزه طرح دعاوی فرصت طلبانه را از سوی دیگر مخدوش کند (Ansari, 2011). نظام مطلوب باید به گونه‌ای عمل کند که متعهدله زیان‌دیده جبران کامل دریافت کند، اما از نقض قرارداد سود اضافی به دست نیآورد.

معیار سوم، احترام به توافق قراردادی است. اصل آزادی قراردادهای ایجاب می‌کند طرفین بتوانند تا حد امکان ترتیب استفاده از ضمانت اجراها را خود تعیین کنند. ممکن است در قرارداد تصریح شود که ضمانت اجراهای مندرج در آن تجمیعی هستند و اعمال یکی مانع استفاده از دیگری نیست، یا برعکس، ممکن است طرفین یک ضمانت اجرا را انحصاری بدانند. در حقوق مدنی، اعتبار چنین شروطی در محدوده قواعد آمره قابل پذیرش است (Emami, 2019). اما این اصل مطلق نیست. دادگاه باید بررسی کند که شرط انحصار یا جمع ضمانت اجراها با قوانین آمره، نظم عمومی و ماهیت تعهد سازگار است یا خیر. همچنین ممکن است الفاظ قرارداد روشن نباشد و دادرس ناچار شود با استفاده از قواعد تفسیر، قصد مشترک طرفین را احراز کند.

معیار چهارم، تناسب میان نقض و ضمانت اجرا است. هرچند این معیار در حقوق ایران به صورت یک اصل عمومی صریح تدوین نشده، می‌توان آن را از منطق حاکم بر برخی قواعد استنباط کرد. نقض جزئی و قابل جبران نباید لزوماً همان پیامدی را داشته باشد که نقض اساسی و غیرقابل جبران دارد. رویکردهای تطبیقی نیز تأکید می‌کنند که کارکرد ضمانت اجرا باید با شدت و ماهیت نقض هماهنگ باشد (Yazdanian, 2013). در این چارچوب، نقش دادگاه تعیین این است که آیا زیان‌دیده واقعاً نیازمند انحلال قرارداد است یا ترکیبی از الزام و خسارت می‌تواند منافع مشروع او را تأمین کند.

معیار نهمی، جلوگیری از سوءاستفاده از حق و حفظ تعادل قراردادی است. حق انتخاب ضمانت اجرا نباید به ابزاری برای تحمیل زیان نامتناسب به طرف مقابل تبدیل شود. همان‌گونه که آزادی اراده با مسئولیت و محدودیت‌های ناشی از نظم حقوقی همراه است (Mohaqqeq, 2009)، اختیار متعهدله نیز باید در چهارچوب هدف مشروع ضمانت اجرا اعمال شود. اگر متعهد بخش عمده تعهد را اجرا کرده باشد و نقض جزئی باقی‌مانده با هزینه ناچیزی قابل جبران باشد، ممکن است اصرار بر برخی ضمانت اجراهای شدید با هدف جبران تناسب

نداشته باشد. بنابراین، معیارهای سازگاری، منع جبران مضاعف، احترام به اراده، تناسب و منع سوءاستفاده مجموعاً چارچوبی فراهم می‌کنند که دادگاه بر اساس آن می‌تواند قابلیت جمع ضمانت اجراها را به جای پذیرش یا رد مطلق، موردی و منطقی ارزیابی کند.

امکان جمع ضمانت اجراها و نقش محاکم در حقوق ایران

حقوق ایران در زمینه جمع ضمانت اجراهای قراردادی با یک وضعیت دوگانه مواجه است. از یک سو، قواعد عمومی قراردادها بر لزوم وفای به عهد و اجرای تعهد تأکید دارند و ساختار برخی مقررات قانون مدنی نشان می‌دهد که قانونگذار ترجیح داده است ابتدا امکان اجرای قرارداد حفظ شود. از سوی دیگر، در مواد متعدد امکان فسخ، مطالبه خسارت، وجه التزام، حق حبس و سایر واکنش‌ها به تخلف قراردادی پیش‌بینی شده است، بی‌آنکه یک قاعده عمومی درباره رابطه میان همه این ابزارها بیان شود. همین پراکندگی، نقش دادگاه را در تنظیم رابطه میان ضمانت اجراها افزایش داده است. در واقع، دادگاه ناچار است از مجموعه قواعد خاص، اصول عمومی و مفاد قرارداد، قاعده مناسب هر پرونده را استنباط کند. اصل لزوم قرارداد که در حقوق مدنی ایران جایگاهی بنیادی دارد (Emami, 2019)، نقطه آغاز این تحلیل است، اما نمی‌تواند به تنهایی پاسخ همه موارد جمع یا عدم جمع را ارائه دهد.

در بحث الزام به اجرای عین تعهد، مقررات مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ قانون مدنی اهمیت ویژه‌ای دارد. ظاهر این مواد نشان می‌دهد در صورت تخلف از شرط فعل، نخست باید متعهد به انجام شرط اجبار شود و اگر اجبار ممکن نباشد ولی اجرای شرط توسط دیگری ممکن باشد، انجام آن به هزینه متعهد صورت گیرد و تنها در صورت تعذر این راه‌ها، مشروطه حق فسخ پیدا کند. این ترتیب از یک منطق حفظ قرارداد پیروی می‌کند. در نظریه عمومی قراردادها نیز اصل این است که تا حد امکان قرارداد معتبر حفظ و تعهد اجرا شود (Katouzian, 2013). باین‌حال، تعمیم این ترتیب به همه انواع نقض قرارداد نیازمند احتیاط است؛ زیرا مقررات مزبور در بستر تخلف از شرط فعل تنظیم شده‌اند و نمی‌توان بدون تحلیل، آن‌ها را مبنای یک اصل مطلق در تمام روابط قراردادی دانست. دادگاه باید مشخص کند که آیا مورد پیش‌رو واقعاً مشمول این ساختار است یا قانون یا قرارداد در خصوص آن حق انتخاب مستقلی برای متعهدله شناخته است.

در این زمینه، مهم‌ترین نقش دادگاه احراز امکان واقعی اجرای عین تعهد است. صدور حکم به اجرای تعهدی که موضوع آن تلف شده، انجام آن از لحاظ قانونی ممنوع شده یا اجرای آن به طور عینی ناممکن است، فاقد کارکرد عملی خواهد بود. مفهوم تعهد در حقوق جدید نیز نشان می‌دهد که ضمانت اجرا باید با واقعیت اقتصادی و حقوقی رابطه سازگار باشد (Stone, 2002). در چنین وضعیتی، اصرار بر الزام می‌تواند تنها به اطلاع دادرسی و افزایش خسارت منجر شود. دادگاه باید میان تعذر واقعی، دشواری اجرا و افزایش هزینه تمایز قائل شود. صرف افزایش هزینه اجرای تعهد نباید به طور خودکار موجب سقوط الزام شود، اما در شرایطی که اجرای آن عملاً بی‌فایده یا ناممکن شده است، ضمانت اجراهای جبرانی یا انحلالی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

در مقابل، اگر اجرای تعهد هنوز ممکن و برای متعهدله مفید باشد، اصل بر آن است که او بتواند اجرای قرارداد را مطالبه کند. مسئله مهم این است که آیا در کنار این الزام، مطالبه خسارت نیز ممکن است. پاسخ اصولی در مورد خسارت ناشی از تأخیر مثبت است. فرض کنید فروشنده متعهد به تحویل مالی در موعد مقرر بوده اما با چند ماه تأخیر آن را تحویل می‌دهد. اگر خریدار تنها حق دریافت مال را داشته باشد و نتواند زیان ناشی از تأخیر را مطالبه کند، اجرای دیر هنگام عملاً با اجرای به‌موقع یکسان تلقی شده است. در حالی که مسئولیت قراردادی دقیقاً برای جبران آثار منفی نقض ایجاد می‌شود (Jafari Langroudi, 2010). بنابراین، اجرای عین تعهد و خسارت تأخیر دو کارکرد متفاوت دارند و جمع آن‌ها نه تنها منطقی بلکه در بسیاری موارد برای جبران کامل ضروری است.

مسئله وجه التزام یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که قاضی باید میان انواع ضمانت اجرا تمایز ایجاد کند. ماده ۲۳۰ قانون مدنی اصل اعتبار مبلغ مورد توافق طرفین را به رسمیت می‌شناسد. اما همین ماده به تنهایی روشن نمی‌کند که وجه التزام در هر قرارداد چه نسبتی با اجرای تعهد دارد. پاسخ این پرسش به مفاد توافق بستگی دارد. اگر طرفین مقرر کرده باشند که به ازای هر روز تأخیر مبلغ معینی پرداخت شود، قریه قوی بر آن است که اصل تعهد باید اجرا شود و وجه التزام صرفاً فشار مالی و جبران تأخیر است. در چنین فرضی، عدم امکان جمع وجه التزام و اجرای تعهد به معنای بی‌اثرکردن بخشی از توافق طرفین خواهد بود. اصل احترام به شروط و اراده قراردادی از این تحلیل حمایت می‌کند (Mohaqeq Damad, 2009). در مقابل، اگر مبلغ معینی برای «عدم انجام» تعیین شده باشد و ساختار شرط نشان دهد که پرداخت مبلغ جایگزین اجرای اصلی است، ممکن است جمع آن با الزام برخلاف قصد مشترک طرفین باشد.

دادگاه در این حوزه باید از تفسیر صرفاً لفظی فاصله بگیرد و ماهیت اقتصادی و عملی شرط را نیز بررسی کند. گاهی طرفین از عنوان «وجه التزام عدم انجام» استفاده می‌کنند، اما مقدار، نحوه محاسبه و شرایط فعال‌شدن شرط نشان می‌دهد که هدف واقعی آن اجبار به اجرای قرارداد بوده است. در چنین مواردی، توجه به قصد مشترک و ساختار قرارداد ضروری است. قواعد عمومی قراردادها نیز تفسیر شروط را در پیوند با مجموعه قرارداد و هدف آن می‌پذیرند (Katouzian, 2013). به همین دلیل، رویه قضایی منسجم در خصوص تمایز وجه التزام تأخیر و عدم انجام می‌تواند نقش مهمی در کاهش اختلافات داشته باشد.

بحث فسخ و خسارت نیز از حوزه‌هایی است که امکان جمع در آن باید به‌دقت تحلیل شود. فسخ رابطه قراردادی را منحل می‌کند، اما لزوماً مسئولیت ناشی از نقض گذشته را از بین نمی‌برد. اگر یکی از طرفین با تخلف خود سبب ایجاد حق فسخ شود و در همان حال خسارتی به طرف مقابل وارد کند، منطقی نیست که اعمال حق فسخ موجب محرومیت زیان‌دیده از مطالبه خسارت شود. در تحلیل حقوق مدنی نیز آثار فسخ باید از مسئولیت ناشی از نقض تفکیک شود (Emami, 2019). برای مثال، اگر خریدار به علت تخلف فروشنده قرارداد را فسخ کند و در فاصله انعقاد تا فسخ هزینه‌های متعارف یا زیان مستقیمی متحمل شده باشد، مطالبه این هزینه‌ها می‌تواند مبنایی مستقل از خود فسخ داشته باشد.

در اینجا نیز دادگاه باید بررسی کند که خسارت ادعایی مربوط به چه منفعتی است. اگر زیان‌دیده پس از فسخ، ثمن پرداختی را مسترد کرده و همزمان خسارتی معادل همان ثمن را نیز تحت عنوان خسارت عدم انجام مطالبه کند، احتمال جبران مضاعف وجود دارد. اما اگر خسارت مربوط به هزینه حمل، نگهداری، فرصت از دست‌رفته یا زیان ناشی از تأخیر باشد، موضوع متفاوت است. مبنای مسئولیت قراردادی اقتضا می‌کند رابطه سببیت و موضوع هر زیان به طور مستقل بررسی شود (Yazdanian, 2012). بنابراین، جمع فسخ و خسارت نه به طور مطلق قابل قبول و نه به طور مطلق مردود است، بلکه قابلیت آن به ماهیت خسارت بستگی دارد.

حق حبس نیز نمونه‌ای روشن از ضمانت اجرایی است که می‌تواند با برخی ابزارهای دیگر جمع شود. در قراردادهای معوض، طرفی که هنوز تعهد متقابل را دریافت نکرده است می‌تواند از اجرای تعهد خودداری کند. این حق کارکردی پیشگیرانه دارد و از آن جلوگیری می‌کند که یکی از طرفین تمام تعهد خود را اجرا کند بدون آنکه تضمین معقولی برای دریافت عوض داشته باشد. در حقوق ایران، حق حبس با مبنای تقابل تعهدات سازگار است و حقوقدانان آن را در محدوده‌ای گسترده‌تر از مورد تصریح قانون تحلیل کرده‌اند (Katouzian, 2013). مطالعه تطبیقی این نهاد در کنوانسیون بیع بین‌المللی نیز نشان می‌دهد توقف اجرای تعهد متقابل یک ابزار شناخته‌شده برای حفظ توازن قراردادی

است (Sokouti Nasimi, 1993). استفاده از حق حبس مانع آن نیست که دارنده حق از دادگاه الزام طرف مقابل را نیز بخواهد؛ زیرا هر دو در جهت تحقق تعهد متقابل عمل می‌کنند.

یکی از مسائل پیچیده‌تر، جمع ضمانت اجراهای قراردادی با تضمین‌های قانونی است. طرفین ممکن است برای تخلف وجه التزام یا شرط فسخ پیش‌بینی کرده باشند، در حالی که قانون نیز حق مطالبه خسارت یا حق فسخ خاصی را ایجاد کرده باشد. دادگاه باید تعیین کند که آیا شرط قراردادی ضمانت اجرای قانونی را محدود یا جایگزین کرده است یا خیر. اصل آزادی قراردادها امکان چنین تنظیمی را در حدود قانون می‌پذیرد (Emami, 2019)، اما از سکوت قرارداد نمی‌توان به آسانی انصراف از حقوق قانونی را استنباط کرد. بنابراین، اگر طرفین فقط یک ضمانت اجرای اضافی پیش‌بینی کرده باشند، اصل باید بر بقای سایر حقوق قانونی باشد، مگر اینکه از متن و هدف قرارداد انحصاری بودن آن روشن شود.

نقش دادگاه در جلوگیری از جبران مضاعف در حقوق ایران اهمیت فراوانی دارد. ممکن است متعهدله چند عنوان حقوقی را به طور همزمان مطرح کند، اما همه آن‌ها ناظر به یک زیان باشند. برای مثال، مطالبه وجه التزام، خسارت قراردادی و خسارت ناشی از عدم انجام در صورتی که همگی جبران یک منفعت از دست‌رفته باشند، نباید موجب دریافت چندباره شود. تحلیل اقتصادی حقوق نشان می‌دهد که نظام جبران خسارت باید نه کمتر و نه بیشتر از زیان واقعی و منفعت قراردادی مشروع عمل کند (Ansari, 2011). اگر جبران کمتر از زیان باشد، انگیزه متعهد برای اجرای دقیق قرارداد کاهش می‌یابد و اگر بیش از زیان باشد، متعهدله ممکن است از نقض منتفع شود.

در کنار منع جبران مضاعف، دادگاه باید به رفتار خود متعهدله نیز توجه کند. زیان‌دیده نمی‌تواند با ترک اقدام متعارف برای جلوگیری از افزایش خسارت، بار زیان قابل اجتناب را به طرف مقابل منتقل کند. هرچند قاعده کاهش خسارت در حقوق ایران همانند برخی نظام‌های دیگر به صورت یک قاعده جامع تدوین نشده، می‌توان رگه‌هایی از آن را در اصول مسئولیت و منع سوءاستفاده از حق مشاهده کرد. نظریه تعهدات نیز مسئولیت را در چارچوب رابطه سببیت و زیان قابل انتساب تحلیل می‌کند (Yazdanian, 2012). از این رو، قاضی هنگام صدور حکم باید بررسی کند چه میزان از خسارت مستقیماً ناشی از نقض بوده و چه میزان بر اثر رفتار زیان‌دیده افزایش یافته است.

نکته دیگر، مداخله دادگاه در شرایطی است که اجرای سختگیرانه ضمانت اجرا با انصاف قراردادی و هدف اصلی رابطه سازگار می‌شود. در حقوق ایران، قاضی اصولاً مجاز نیست صرفاً بر اساس مصلحت شخصی مفاد قرارداد را تغییر دهد؛ اما در محدوده اختیارات قانونی می‌تواند با تفسیر شروط، احراز تعذر، تشخیص نوع خسارت و تعیین آثار نقض، از نتایج غیرمنطقی جلوگیری کند. برای نمونه، اگر یک تخلف جزئی و قابل اصلاح رخ داده باشد، اعمال همزمان مجموعه‌ای از ضمانت اجراهای شدید ممکن است فراتر از هدف جبران باشد. تحلیل اقتصادی نقض قرارداد نیز بر اهمیت مقایسه هزینه‌های اجرای تعهد و زیان ناشی از عدم اجرا تأکید دارد (Ansari, 2011). البته این تحلیل نباید وسیله‌ای برای نادیده گرفتن اصل وفای به عهد شود، بلکه باید در خدمت انتخاب راه‌حل متناسب قرار گیرد.

از مجموعه قواعد حقوق ایران می‌توان به این نتیجه رسید که اصل مطلق عدم جمع ضمانت اجراها با ساختار موجود سازگار نیست. موارد متعددی وجود دارد که قانون یا منطق حقوقی جمع را اقتضا می‌کند. الزام به اجرای تعهد با خسارت تأخیر، حق حبس با الزام، فسخ با خسارت مستقل و برخی موارد وجه التزام با اجرای تعهد از این جمله‌اند. در مقابل، الزام به اجرای همان تعهد با فسخ همان قرارداد، یا دریافت دو جبران برای یک خسارت واحد، قابل پذیرش نیست. در نتیجه، نقش محاکم در حقوق ایران باید بر پایه یک قاعده تفسیری منسجم شکل گیرد: هرگاه دو ضمانت اجرا از نظر هدف و اثر قابل جمع باشند و نتیجه آن جبران مضاعف یا تناقض حقوقی نباشد، صرف فقدان تصریح

قانونی نباید مانع جمع تلقی شود. چنین رویکردی هم با اصل جبران کامل، هم با آزادی قراردادی و هم با ضرورت کارآمدی روابط تجاری سازگارتر خواهد بود.

جمع ضمانت اجراها در اسناد بین‌المللی و ارزیابی تطبیقی نقش محاکم

در اسناد بین‌المللی مرتبط با قراردادهای، به‌ویژه اسنادی که با تجارت بین‌المللی و قراردادهای فرامرزی ارتباط دارند، شیوه تنظیم ضمانت اجراها تا حدی متفاوت از ساختار سنتی حقوق مدنی ایران است. این اسناد غالباً از یک نظام نسبتاً منسجم از طرق جبران سخن می‌گویند و تلاش می‌کنند رابطه میان اجرای عین، فسخ، خسارت، مهلت اضافی، توقف اجرا و جبران عدم اجرا را به صورت هماهنگ تنظیم کنند. همین انسجام سبب می‌شود مسئله جمع ضمانت اجراها نیز با وضوح بیشتری قابل تحلیل باشد. حقوق تطبیقی تعهدات نشان می‌دهد که گرایش نظام‌های جدید به جای تعیین یک ترتیب مطلق میان همه ضمانت اجراها، به سمت شناسایی حقوق متعدد برای زیان‌دیده و سپس محدودکردن جمع آن‌ها در صورت ناسازگاری است (Yazdani, 2013). چنین رویکردی با نیازهای تجارت بین‌المللی، که مستلزم سرعت، قابلیت پیش‌بینی و انعطاف است، سازگاری بیشتری دارد.

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا یکی از مهم‌ترین اسنادی است که نظام نسبتاً جامع ضمانت اجراها را برای خریدار و فروشنده پیش‌بینی کرده است. در این نظام، طرف زیان‌دیده می‌تواند حسب شرایط از اجرای عین تعهد، جبران خسارت، فسخ، کاهش ثمن یا اعطای مهلت اضافی استفاده کند. ویژگی مهم ساختار کنوانسیون این است که جبران خسارت در بسیاری موارد به‌عنوان حقی مستقل در کنار سایر طرق جبران باقی می‌ماند. این منطق بیانگر آن است که خسارت صرفاً جانشین سایر ضمانت اجراها نیست، بلکه می‌تواند آثار زیان‌بار نقض را که با اجرای عین یا فسخ جبران نمی‌شود پوشش دهد. مطالعه تطبیقی حق حبس و توقف اجرا در کنوانسیون نیز نشان می‌دهد که این سند به حفظ تعادل متقابل میان طرفین توجه ویژه‌ای دارد (Sokouti Nasimi, 1993). بنابراین، ساختار کنوانسیون بر ترکیب انعطاف‌پذیر ابزارها استوار است. یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های این اسناد، نهاد اعطای مهلت اضافی برای اجرا است. این سازوکار به طرف زیان‌دیده اجازه می‌دهد پیش از توسل به ضمانت اجراهای شدیدتر، فرصت دیگری برای اجرای قرارداد فراهم کند. از حیث نظری، این نهاد میان اصل حفظ قرارداد و ضرورت حمایت از زیان‌دیده تعادل ایجاد می‌کند. اگر متعهد در مهلت اضافی تعهد را اجرا کند، ممکن است نیازی به فسخ نباشد، اما خسارات ناشی از تأخیر همچنان قابل مطالبه است. این وضعیت نمونه روشنی از جمع ضمانت اجراها در معنای متوالی و مکمل است. ابتدا فرصت اجرا داده می‌شود، سپس حسب نتیجه، خسارت یا فسخ مطرح می‌شود. چنین انعطافی در حقوق ایران به صورت یک نهاد عمومی و منسجم وجود ندارد، هرچند از طریق توافق قراردادی می‌توان تا حدی به نتیجه مشابه رسید.

نهاد جبران عدم اجرا نیز در برخی اسناد بین‌المللی جایگاه مهمی دارد. در این سازوکار، متعهد ناقض در شرایطی می‌تواند نقص اجرای خود را برطرف کند، مشروط بر آنکه اقدام او در زمان مناسب و بدون تحمیل زیان نامعقول به طرف مقابل باشد. فلسفه این نهاد آن است که هدف نهایی حقوق قراردادهای صرفاً مجازات ناقض نیست، بلکه تا حد امکان باید اجرای اقتصادی و واقعی قرارداد حفظ شود. این رویکرد با تحلیل اقتصادی تعهدات نیز سازگار است، زیرا جبران نقص ممکن است نسبت به فسخ یا مطالبه خسارت کامل هزینه کمتری برای هر دو طرف ایجاد کند (Ansari, 2011). باین‌حال، حق متعهد به جبران نباید زیان‌دیده را از حقوق مشروع خود محروم کند. به همین دلیل، خسارات ناشی از تأخیر یا زیانی که با جبران بعدی از میان نرفته است، می‌تواند همچنان قابل مطالبه باشد.

از منظر جمع ضمانت اجراها، اهمیت این نهاد در آن است که میان اجرای تعهد و جبران خسارت تعارض ذاتی وجود ندارد. اگر فروشنده کالای معیوب را تعویض کند یا نقص آن را برطرف نماید، خریدار ممکن است همچنان بابت هزینه‌هایی که در فاصله نقض تا جبران متحمل شده خسارت بخواهد. در چنین حالتی، اجرای اصلاحی و خسارت مکمل یکدیگرند. قاعده منع جبران مضاعف همچنان برقرار است، اما صرف اجرای تعهد مانع مطالبه همه انواع خسارت نیست. این رویکرد با برداشت گسترده‌تری از تعهد و مسئولیت قراردادی هماهنگ است که در حقوق تطبیقی مورد توجه قرار گرفته است (Yazdanian, 2012).

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز به شیوه‌ای روشن‌تر بر قابلیت استفاده همزمان از برخی طرق جبران تأکید دارند. در این اصول، اجرای عین تعهد، خسارت، فسخ، مهلت اضافی و سایر واکنش‌ها در قالب یک نظام هماهنگ طراحی شده‌اند. اصل کلی آن است که زیان‌دیده از حقوق مختلف برخوردار است، مگر آنکه اعمال یک حق با حق دیگر ناسازگار باشد. بنابراین، خسارت معمولاً قابلیت جمع گسترده‌ای دارد، در حالی که اجرای عین و فسخ نسبت به همان تعهد در نهایت در تعارض قرار می‌گیرند. چنین ساختاری در مقایسه با حقوق ایران، راهنمای روشن‌تری برای مرجع قضایی فراهم می‌کند و دامنه تفسیرهای متعارض را کاهش می‌دهد. تحلیل حقوق قراردادهای مدرن نیز نشان می‌دهد که نظام ضمانت اجراها زمانی کارآمدتر است که رابطه میان حقوق اصلی زیان‌دیده به نحو منسجم مشخص شده باشد (Stone, 2002).

یکی از نکات قابل توجه در اصول قراردادهای تجاری، پیش‌بینی برخی ابزارهای قضایی برای تضمین اجرای حکم است. این امر نشان می‌دهد نقش دادگاه تنها به صدور حکم اولیه محدود نیست، بلکه تضمین اجرای واقعی آن نیز بخشی از نظام ضمانت اجرا محسوب می‌شود. در حقوق ایران، سازوکارهای اجرای احکام نیز در مرحله پس از صدور رأی اهمیت دارند، اما پیوند آن‌ها با نظریه عمومی ضمانت اجراهای قراردادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در اسناد بین‌المللی، این پیوند روشن‌تر است و دادگاه می‌تواند در چهارچوب قواعد مقرر، ابزارهایی برای تشویق یا الزام به اجرای حکم به کار گیرد.

اصول حقوق قراردادهای اروپا نیز رویکرد مشابهی دارند و امکان استفاده از طرق جبران متعدد را بر مبنای سازگاری آن‌ها می‌پذیرند. اهمیت این سند در آن است که مفهوم عدم اجرا را به صورت گسترده در نظر می‌گیرد و سپس واکنش‌های مختلفی را برای آن پیش‌بینی می‌کند. این ساختار، از تقسیم‌بندی خشک میان انواع نقض فاصله می‌گیرد و به دادگاه اجازه می‌دهد با توجه به ماهیت واقعی تخلف راه‌حل مناسب را انتخاب یا تأیید کند. در حقوق تطبیقی، چنین رویکردی با اصل تناسب و کارکرد اقتصادی قرارداد ارتباط دارد (Yazdanian, 2013). هرچند دادگاه باید به خواسته طرفین پایبند باشد، تفسیر شرایط استفاده از هر ضمانت اجرا می‌تواند به انتخاب راه‌حل متناسب کمک کند.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های میان اسناد بین‌المللی و حقوق ایران در مفهوم نقض اساسی دیده می‌شود. در بسیاری از اسناد بین‌المللی، فسخ یا خاتمه قرارداد تنها در صورتی مجاز است که نقض به حدی برسد که طرف زیان‌دیده را به طور اساسی از آنچه حق انتظار داشته محروم کند. این معیار مانع آن می‌شود که هر تخلف جزئی به انحلال قرارداد منجر شود. در حقوق ایران، اگرچه در برخی خیارات و قواعد خاص می‌توان ملاحظات مشابهی مشاهده کرد، مفهوم عمومی «نقض اساسی» به همان شکل تدوین نشده است. از این رو، محاکم ایران در بسیاری موارد ناچارند با تکیه بر مقررات پراکنده، ماهیت تخلف و امکان فسخ را ارزیابی کنند. این تفاوت یکی از زمینه‌هایی است که می‌تواند از تجربه اسناد بین‌المللی برای تفسیر منسجم‌تر حقوق داخلی بهره برد.

نقش دادگاه در اسناد بین‌المللی نیز بیش از هر چیز در تشخیص شرایط اعمال ضمانت اجرا ظاهر می‌شود. دادگاه باید مشخص کند آیا نقض اساسی است، آیا فرصت جبران داده شده، آیا اقدام جبرانی متناسب و به موقع بوده، آیا زیان‌دیده خسارت خود را کاهش داده و آیا خواسته‌های

مطرح شده با یکدیگر سازگارند. بنابراین، حتی در نظام‌هایی که قاعده جمع ضمانت اجراها روشن‌تر است، قاضی همچنان نقشی فعال در تحدید و تنظیم آن دارد. تفاوت اساسی این است که چارچوب تصمیم‌گیری قضایی در این اسناد از پیش با معیارهای روشن‌تری تنظیم شده است.

از منظر منع جبران مضاعف نیز اسناد بین‌المللی رویکردی منسجم‌تر دارند. هدف جبران خسارت آن است که طرف زیان‌دیده در موقعیتی قرار گیرد که در صورت اجرای صحیح قرارداد می‌داشت، نه اینکه از نقض منتفع شود. این منطق با مبانی عمومی جبران در حقوق قراردادهای سازگار است (Stone, 2002). بنابراین، اگر فسخ موجب استرداد عوضین شود، خسارت باید تنها زیان باقی‌مانده را جبران کند. اگر اجرای عین تعهد انجام شده باشد، خسارت عدم انجام به معنای ارزش کامل همان تعهد دیگر قابل مطالبه نیست، اما خسارت تأخیر یا هزینه‌های تبعی می‌تواند همچنان مطرح باشد. این تفکیک روشن یکی از نقاط قوت نظام بین‌المللی ضمانت اجراهاست.

از منظر آزادی قراردادی نیز اسناد بین‌المللی معمولاً فضای گسترده‌ای برای تنظیم ضمانت اجراها توسط طرفین فراهم می‌کنند. طرفین می‌توانند در محدوده قواعد آمره، شرایط فسخ، وجه التزام، مهلت جبران، محدودیت مسئولیت یا نحوه استفاده از حقوق خود را تعیین کنند. این منطق با اصل حاکمیت اراده که در حقوق ایران نیز مبنایی اساسی دارد همسو است (Mohaqeq Damad, 2009). تفاوت در این است که در روابط تجاری بین‌المللی، قراردادهای غالباً با جزئیات بیشتری به رابطه میان ضمانت اجراها می‌پردازند و شروطی درباره تجمیعی بودن یا انحصاری بودن طرق جبران درج می‌شود. چنین شروطی می‌تواند از بروز اختلاف درباره امکان جمع جلوگیری کند.

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد حقوق ایران بیش از آنکه از حیث فقدان ابزارهای جبرانی با مشکل روبه‌رو باشد، از حیث فقدان یک نظریه منسجم درباره رابطه میان آن‌ها با ابهام مواجه است. بسیاری از ضمانت اجراهای شناخته‌شده در اسناد بین‌المللی، دست‌کم از حیث کارکرد، در حقوق ایران نیز وجود دارند؛ اما ارتباط میان الزام، خسارت، فسخ، وجه التزام و حق حبس به صورت یکپارچه تنظیم نشده است. این پراکندگی باعث می‌شود آرای قضایی در موارد مشابه به نتایج متفاوت برسند. استفاده از معیار «سازگاری ضمانت اجراها» می‌تواند راه‌حل مناسبی برای کاهش این پراکندگی باشد. اگر دو ضمانت اجرا آثار متعارض ندارند، جمع آن‌ها باید اصولاً پذیرفته شود، مگر اینکه قانون یا قرارداد خلاف آن را مقرر کرده باشد.

همچنین مفهوم تناسب می‌تواند به عنوان معیار تکمیلی در رویه قضایی ایران مورد توجه قرار گیرد. هدف از ضمانت اجرا باید جبران، حفظ قرارداد در صورت امکان و جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه باشد. تحلیل اقتصادی حقوق نشان می‌دهد که هزینه‌های معامله و اجرای قضایی نیز باید در طراحی واکنش به نقض مورد توجه قرار گیرد (Ansari, 2011). اگر الزام به اجرای تعهد مستلزم چند مرحله دادرسی طولانی و نتیجه آن از حیث اقتصادی فاقد فایده باشد، در برخی شرایط راهکار جبرانی ممکن است مناسب‌تر باشد. در مقابل، صرف سهولت پرداخت خسارت نباید به ناقض اجازه دهد تعهدی را که اجرای آن برای متعهدله اهمیت خاص دارد نادیده بگیرد.

از این رو، تجربه اسناد بین‌المللی می‌تواند برای حقوق ایران سه پیام اصلی داشته باشد. نخست آنکه قابلیت جمع باید بر اساس سازگاری و عدم جبران مضاعف ارزیابی شود، نه بر پایه پیش‌فرض کلی عدم جمع. دوم آنکه باید میان نقض جزئی و اساسی تفکیک بیشتری ایجاد شود تا ضمانت اجراهای شدید تنها در موارد متناسب اعمال شوند. سوم آنکه نقش دادگاه باید از تفسیر پراکنده قواعد خاص به سوی استفاده از مجموعه‌ای از معیارهای منسجم حرکت کند. چنین رویکردی نه مستلزم کنارگذاشتن مبانی حقوق مدنی ایران، بلکه در واقع شیوه‌ای برای هماهنگ کردن اصل لزوم، آزادی قراردادی، جبران کامل و کارآمدی اقتصادی در یک چارچوب واحد است.

نتیجه‌گیری

جمع ضمانت اجراهای قراردادی از جمله موضوعاتی است که در ظاهر ممکن است با یک پاسخ ساده مثبت یا منفی مواجه شود، اما بررسی دقیق ساختار حقوق قراردادهای نشان می‌دهد که چنین پاسخی با ماهیت متنوع ضمانت اجراها سازگار نیست. الزام به اجرای عین تعهد، فسخ، جبران خسارت، وجه التزام، حق حبس و سایر ابزارهای واکنش به نقض هر یک هدف و اثر خاصی دارند و رابطه میان آنها باید با توجه به همین تفاوت‌ها تحلیل شود. بنابراین، تعیین امکان جمع نه بر اساس تعداد ضمانت اجراهای مورد مطالبه، بلکه بر مبنای سازگاری آثار حقوقی آنها، موضوع خسارت مورد جبران، مفاد قرارداد و وضعیت واقعی نقض صورت می‌گیرد.

بررسی حقوق ایران نشان داد که اگرچه قانون مدنی قاعده‌ای جامع درباره جمع ضمانت اجراها ارائه نکرده، مقررات مختلف آن امکان استخراج یک الگوی کلی را فراهم می‌کند. برخی مواد بر حفظ قرارداد و تقدم اجرای تعهد تأکید دارند، برخی دیگر حق فسخ را در شرایط معین به رسمیت می‌شناسند و در مواردی نیز جبران خسارت در کنار یا پس از سایر حقوق پذیرفته شده است. از این پراکندگی نمی‌توان نتیجه گرفت که اصل بر عدم جمع است. برعکس، تحلیل مجموعه مقررات نشان می‌دهد در مواردی که دو ضمانت اجرا کارکرد متفاوت و مکمل دارند، امکان جمع آنها با منطق حقوق قراردادهای سازگار است.

مهم‌ترین معیار در این زمینه، سازگاری ضمانت اجراهاست. الزام به اجرای عین تعهد و فسخ همان قرارداد از حیث اثر حقوقی با یکدیگر تعارض دارند؛ زیرا نخستین ضمانت اجرا بر بقای قرارداد و دومین بر انحلال آن استوار است. بنابراین، اعمال نهایی هر دو نسبت به یک تعهد واحد ممکن نیست. باین‌حال، این امر به معنای آن نیست که متعهدله از ابتدا نتواند در قالب خواسته‌های اصلی و علی‌البدل حقوق خود را مطرح کند. دادگاه می‌تواند با توجه به وضعیت پرونده، ابتدا امکان اجرا را بررسی و در صورت تعذر یا تحقق شرایط قانونی، آثار فسخ را مورد حکم قرار دهد.

در مقابل، اجرای عین تعهد و خسارت ناشی از تأخیر اصولاً قابلیت جمع دارند، زیرا اجرای تعهد زیان ناشی از دیرکرد را از میان نمی‌برد. همین منطق درباره اجرای ناقص نیز قابل اعمال است. اگر تعهد نهایتاً تکمیل شود، زیان‌هایی که در فاصله نقض تا اصلاح ایجاد شده‌اند ممکن است همچنان باقی باشند. در چنین وضعیتی، منع مطالبه خسارت موجب می‌شود متعهدله در موقعیتی پایین‌تر از فرض اجرای صحیح قرارداد قرار گیرد. از این رو، جبران کامل اقتضا می‌کند خسارت در مواردی که موضوع مستقلاً دارد بتواند در کنار اجرای تعهد مطالبه شود.

در خصوص فسخ و خسارت نیز قاعده مشابهی برقرار است. فسخ رابطه قراردادی را پایان می‌دهد، اما مسئولیت ناشی از نقض سابق را به طور خودکار از میان نمی‌برد. اگر تخلف متعهد موجب زیان مستقلاً شده باشد، اعمال حق فسخ نباید متعهدله را از مطالبه آن محروم کند. محدودیت اصلی در این زمینه، منع جبران مضاعف است. دادگاه باید اطمینان حاصل کند که استرداد عوضین، وجه التزام، خسارت و سایر آثار مالی مورد مطالبه همگی یک زیان را چند بار جبران نمی‌کنند.

وجه التزام نیازمند توجه ویژه قضایی است. امکان جمع آن با اجرای تعهد بستگی به هدفی دارد که طرفین از تعیین آن داشته‌اند. اگر وجه التزام برای تأخیر در انجام مقرر شده باشد، اصل تعهد همچنان باقی است و مطالبه مبلغ توافق‌شده در کنار الزام به اجرا منطقی است. اما اگر وجه التزام به عنوان بدل عدم انجام تعیین شده باشد، ممکن است اراده طرفین بر انتخاب میان اجرای تعهد و دریافت مبلغ قرار گرفته باشد. در این زمینه، تفسیر دقیق قرارداد و توجه به ساختار اقتصادی آن اهمیت اساسی دارد و نمی‌توان صرفاً بر عنوانی که طرفین برای شرط انتخاب کرده‌اند تکیه کرد.

حق حبس نیز نمونه‌ای از ضمانت اجرای مکمل است. دارنده حق حبس می‌تواند تا اجرای تعهد متقابل از انجام تعهد خود خودداری کند و در همان حال الزام طرف دیگر را از دادگاه بخواهد. تعارضی میان این دو وجود ندارد، زیرا هر دو در جهت تأمین اجرای قرارداد عمل می‌کنند. این مثال نشان می‌دهد که دسته‌بندی ضمانت اجراها بر اساس هدف آن‌ها می‌تواند ابزار مناسبی برای تشخیص قابلیت جمع باشد. بررسی اسناد بین‌المللی نیز نشان داد که رویکرد غالب در آن‌ها به پذیرش جمع ضمانت اجرای سازگار نزدیک‌تر است. در این اسناد، زیان‌دیده معمولاً از مجموعه‌ای از طرق جبران برخوردار است و محدودیت زمانی ایجاد می‌شود که دو حق از حیث اثر با یکدیگر ناسازگار باشند یا اعمال همزمان آن‌ها موجب جبران بیش از زیان شود. این رویکرد برای روابط تجاری مزیت مهمی دارد، زیرا متعهدله را ناچار نمی‌کند برای هر نوع خسارت از یک مسیر مجزا و طولانی استفاده کند و در عین حال از انتفاع ناموجه او نیز جلوگیری می‌کند.

مقایسه حقوق ایران با اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد تفاوت اصلی در اصل وجود ضمانت اجراها نیست، بلکه در میزان انسجام قواعد حاکم بر رابطه میان آن‌هاست. حقوق ایران بسیاری از ابزارهای اصلی را در اختیار متعهدله قرار داده است، اما رابطه میان آن‌ها در مقررات عمومی به صراحت مشخص نشده است. در نتیجه، محاکم نقش گسترده‌ای در پرکردن این خلأ دارند. این نقش زمانی می‌تواند به نتایج منصفانه و قابل پیش‌بینی منجر شود که بر معیارهای مشخصی استوار باشد.

نخستین معیار پیشنهادی، سازگاری آثار حقوقی است. دادگاه باید بررسی کند که آیا اجرای یک ضمانت اجرا مبنای دیگری را از بین می‌برد یا خیر. دومین معیار، استقلال زیان مورد جبران است. اگر دو خواسته ناظر به دو زیان متفاوت باشند، اصل بر قابلیت جمع است؛ اما اگر هر دو یک منفعت واحد را پوشش دهند، باید از جبران مضاعف جلوگیری شود. سومین معیار، مفاد و قصد مشترک طرفین است. در صورتی که قرارداد به صراحت ضمانت اجراها را تجمیعی یا انحصاری اعلام کرده باشد، دادگاه باید در محدوده قانون به این توافق احترام بگذارد. چهارمین معیار، تناسب ضمانت اجرا با نوع و شدت نقض است. نقض جزئی نباید بدون دلیل به شدیدترین پیامد قراردادی منجر شود. پنجمین معیار، جلوگیری از سوءاستفاده از حق است تا متعهدله نتواند از ابزارهای جبرانی برای کسب منفعتی بیش از وضعیت اجرای کامل قرارداد استفاده کند.

بر این اساس، می‌توان اصل پیشنهادی این پژوهش را چنین صورت‌بندی کرد که ضمانت اجرای قراردادی در حقوق ایران باید قابل جمع تلقی شوند، مگر آنکه از حیث ماهیت و اثر با یکدیگر ناسازگار باشند، قانون یا توافق معتبر طرفین جمع آن‌ها را منع کرده باشد، یا اعمال توأمان آن‌ها به جبران مضاعف و انتفاع ناموجه منجر شود. این قاعده نسبت به فرضیه معکوس، یعنی اصل عدم جمع، با ساختار حقوق قراردادهای هماهنگ‌تر است؛ زیرا بسیاری از ضمانت اجراها اساساً برای جبران جنبه‌های متفاوت یک نقض طراحی شده‌اند.

نقش محاکم در چنین نظامی تنها صدور حکم به یکی از خواسته‌ها نیست. دادگاه باید ماهیت تعهد، نوع نقض، امکان اجرای واقعی، میزان خسارت، رابطه سببیت، مفاد شروط قراردادی، هدف وجه التزام، تأثیر فسخ بر تعهدات باقیمانده و احتمال جبران مضاعف را بررسی کند. کیفیت تصمیم قضایی در این حوزه مستقیماً بر امنیت قراردادها و اعتماد فعالان اقتصادی اثر می‌گذارد. هرچه معیارهای اعمال ضمانت اجرا شفاف‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشند، طرفین بهتر می‌توانند ریسک‌های قراردادی خود را ارزیابی و درباره قیمت، تضمین، وجه التزام و شرایط فسخ تصمیم‌گیری کنند.

از منظر تقنینی، مناسب است قواعد عمومی قراردادهای ایران به گونه‌ای اصلاح یا تکمیل شوند که اصل قابلیت جمع ضمانت اجرای سازگار به صراحت مورد پذیرش قرار گیرد. همچنین، تفکیک روشن‌تری میان خسارت ناشی از تأخیر، خسارت عدم انجام، وجه التزام جایگزین و

وجه التزام تکمیلی می‌تواند اختلافات قضایی را کاهش دهد. تعریف معیارهایی برای نقض اساسی نیز می‌تواند در تعیین زمان توسل به فسخ مؤثر باشد و از انحلال قرارداد به دلیل تخلفات کم‌اهمیت جلوگیری کند.

از منظر قضایی، شکل‌گیری رویه‌ای منسجم اهمیت حتی بیشتری دارد. تا زمانی که قانون قاعده‌ای جامع ارائه نکرده است، محاکم می‌توانند با تکیه بر اصول حقوق قراردادها و تحلیل دقیق آثار هر ضمانت اجرا از دو افراط پرهیز کنند: از یک سو، نباید متعهدله را بدون دلیل به انتخاب تنها یک ضمانت اجرا محدود کرد و او را از جبران کامل محروم ساخت؛ از سوی دیگر، نباید جمع همه خواسته‌های مطرح‌شده را بدون بررسی سازگاری و موضوع خسارت پذیرفت.

در نهایت، کارکرد مطلوب نظام ضمانت اجراها زمانی تحقق می‌یابد که میان سه هدف اساسی تعادل برقرار شود: حفظ اعتبار و الزام‌آوری قرارداد، جبران کامل زیان ناشی از نقض و جلوگیری از تحمیل مسئولیت نامتناسب یا جبران مضاعف. دادگاه در نقطه اتصال این سه هدف قرار دارد. از این رو، نقش محاکم در جمع ضمانت اجراهای قراردادی نه یک مسئله صرفاً آیین دادرسی، بلکه بخشی اساسی از نظریه عمومی قراردادهاست. اتخاذ رویکرد مبتنی بر جمع ضمانت اجراهای سازگار می‌تواند ضمن حفظ مبانی حقوق ایران، انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای روابط قراردادی جدید و تجارت بین‌المللی را نیز فراهم آورد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This study examines the role of courts in determining the cumulation of contractual remedies under Iranian law and international instruments, with particular emphasis on the legal conditions under which a party injured by breach may invoke more than one remedy either simultaneously or successively. Contractual remedies constitute a central component of the law of obligations because the practical value of a contractual right depends not only on the recognition of the underlying obligation but also on the availability of effective judicial mechanisms when that obligation is breached. In Iranian private law, the principal responses to contractual non-performance include specific performance, termination, damages, agreed damages, and, in certain reciprocal contracts, the right of retention. The doctrinal foundation of these remedies is closely connected to the binding force of contracts and the general structure of obligations, under which a valid contractual undertaking creates a legally enforceable relationship between obligor and obligee (Jafari Langroudi, 2010). Iranian contract law generally favors preservation and performance of the contractual relationship, a tendency rooted in the principle of contractual binding force and reflected in the broader theory of contracts (Katouzian, 2013). At the same time, the Iranian Civil Code does not formulate a comprehensive general rule on whether remedies are cumulative, alternative, or hierarchically ordered. This legislative silence has generated an important interpretive problem: whether the injured party must select a single remedy, whether certain remedies operate successively, or whether compatible remedies may be combined so long as they do not produce contradictory legal effects or overcompensation. The problem becomes particularly significant in

cases involving the relationship between specific performance and damages, specific performance and termination, termination and damages, and the interaction between contractual remedies such as agreed damages and statutory remedies. The objective of the present study is therefore to identify a coherent criterion for determining when contractual remedies may be cumulated and to clarify the judicial role in applying that criterion in Iranian law in light of comparative and international approaches.

The theoretical framework of the study is based on the proposition that contractual remedies should be classified according to their function and legal effect rather than treated as a homogeneous category. Specific performance preserves the contractual relationship and seeks realization of the promised performance; termination ends the contractual relationship when the legal or contractual conditions for dissolution are satisfied; damages seek compensation for loss resulting from non-performance, delayed performance, or defective performance; and agreed damages may function either as compensation for delay or as a substitute for performance, depending on the intention of the parties and the structure of the clause. The historical development of the law of obligations illustrates the broader transformation of enforcement from sanctions directed against the person of the debtor toward patrimonial and compensatory mechanisms directed toward the debtor's assets (Lévy & Castaldo, 2007). Modern contract law consequently treats the obligation as a legally protected patrimonial relationship in which performance and compensation are structured as distinct but potentially complementary responses to breach (Stone, 2002). This functional distinction is crucial for the theory of cumulation. Remedies are compatible where the operation of one does not logically destroy the legal basis or practical function of another. Thus, specific performance and damages for delay may coexist because one secures the promised performance while the other compensates the loss caused by tardiness. By contrast, specific performance and termination of the same contractual obligation are ordinarily incompatible because the former presupposes continuation of the contract whereas the latter presupposes its dissolution. The study therefore adopts compatibility as the principal criterion for cumulation, supplemented by prohibition of double recovery, respect for party autonomy, proportionality between breach and remedy, and prevention of abuse of rights. The principle of contractual autonomy supports judicial respect for clauses through which the parties regulate the consequences of breach, provided such clauses remain within the limits of mandatory law (Mohaqeq Damad, 2009). Accordingly, the issue is not whether remedies may always or never be combined, but whether their purposes, legal effects, and compensatory functions can coexist without contradiction.

The analysis of Iranian law demonstrates that the current legal framework contains both indications of sequential ordering and examples of cumulative operation. The provisions concerning breach of a contractual condition, particularly Articles 237 to 239 of the Civil Code, have traditionally been understood as favoring a sequence in which compulsory performance is considered before termination. This structure reflects the broader preference of Iranian contract law for preservation of the contract and enforcement of the original undertaking (Emami, 2019). However, it would be difficult to extend this sequence as an absolute rule governing every form of contractual breach. Other legal rules and general principles indicate that several remedies can coexist where their functions differ. Damages arising from delay can, for example, be claimed together with specific performance because performance does not erase losses already caused by delay. This conclusion is consistent with the general theory of contractual liability, which treats compensation as a response to loss attributable to breach rather than merely as a substitute for performance (Yazdanian, 2012). The same logic applies to the relationship between termination and damages. Termination

extinguishes the contractual bond for the future, but it does not necessarily eliminate liability for losses caused by prior non-performance. Accordingly, damages for expenses, delay, or other legally recoverable losses may remain available after termination, provided the same loss is not compensated twice. Judicial scrutiny is especially important in relation to agreed damages under Article 230 of the Civil Code. If the agreed sum is intended to compensate delay, it may normally be combined with an order for performance. If, however, the clause shows that the sum was agreed as a substitute for non-performance, cumulation with specific performance may contradict the parties' intention. The court must therefore examine the wording, commercial purpose, and legal function of the clause rather than rely exclusively on formal terminology. Respect for party autonomy does not eliminate judicial interpretation; rather, it makes accurate interpretation indispensable to determining whether the agreed remedy was intended to be cumulative or exclusive.

A further aspect of Iranian law concerns the right of retention and the judicial regulation of remedies that operate preventively or coercively. In reciprocal contracts, the right of retention allows one party to suspend its own performance until the counter-performance is offered. Although the Civil Code expressly recognizes this right in specific contexts, Iranian legal doctrine has treated it as a broader consequence of reciprocity in bilateral contracts (Katouzian, 2013). Comparative examination of the right of retention in the 1980 Convention on Contracts for the International Sale of Goods likewise confirms the importance of suspension as a mechanism for preserving contractual balance before irreversible loss occurs (Sokouti Nasimi, 1993). From the perspective of cumulation, the right of retention is generally compatible with an action for specific performance because both seek performance rather than dissolution. The court may therefore recognize suspension by the obligee while at the same time ordering the obligor to perform. Similar judicial analysis is required where contractual remedies interact with statutory remedies. If the parties insert an agreed remedy into their contract, the mere existence of that clause should not automatically be interpreted as excluding all statutory remedies unless such exclusivity clearly follows from the agreement or from mandatory law. The general principle of contractual freedom supports enforceability of the parties' allocation of risk (Emami, 2019), but judicial interpretation must distinguish between an additional protective mechanism and an exclusive substitute for otherwise available rights. Courts also play a central role in preventing double recovery. Where several claims are formally distinct but economically compensate the same loss, cumulation should be restricted. Economic analysis reinforces this position because a remedy system that awards more than full compensation may create distorted incentives and encourage opportunistic litigation, whereas under-compensation may weaken incentives for contractual performance (Ansari, 2011). The proper judicial objective is therefore to restore the injured party, as far as legally possible, to the position associated with proper performance without granting an unjustified surplus.

The comparative analysis of international instruments confirms that a compatibility-based approach offers a more coherent model than a blanket rule either for or against cumulation. Contemporary international contract regimes generally recognize several remedies for non-performance and permit the injured party to use them in combination where their legal effects are not inconsistent. In the international sale of goods, remedies such as performance, damages, avoidance, price reduction, suspension, and additional time for performance form part of an integrated remedial structure rather than isolated sanctions. The comparative development of the law of obligations similarly demonstrates a movement toward flexible remedial systems in which the legal response is tailored to the nature and seriousness of the breach (Yazdanian, 2013). International instruments also place considerable emphasis on corrective performance, additional time for performance, and

differentiation between fundamental and non-fundamental breach. These mechanisms reduce unnecessary termination and allow the contractual relationship to continue where cure remains commercially reasonable. Such an approach is consistent with the economic understanding that the law of remedies should minimize avoidable losses and transaction costs while preserving the legitimate expectation of performance (Ansari, 2011). The major comparative distinction between international instruments and Iranian law therefore lies less in the existence of particular remedies than in the systemic organization of their relationship. Iranian law possesses many of the same functional mechanisms, but they are distributed across general provisions, specific contracts, procedural rules, and contractual practice. International instruments, by contrast, more clearly articulate the conditions under which remedies may coexist and the circumstances in which one remedy excludes another. This comparative insight suggests that Iranian courts can develop a more predictable interpretive method by asking whether the remedies pursue compatible functions, whether each claim corresponds to a distinct legally protected interest, whether cumulation is consistent with the parties' agreement, and whether the ultimate award avoids duplicate compensation.

The study concludes that the most defensible principle for Iranian contract law is not a general presumption against cumulation, but a presumption in favor of the cumulation of compatible contractual remedies subject to clearly defined limitations. Remedies should be considered incompatible where the legal effect of one necessarily negates the basis of another, as in the simultaneous final enforcement of specific performance and termination of the same contractual obligation. Conversely, remedies should be regarded as cumulative where they protect distinct interests or address different consequences of the same breach, such as specific performance together with damages for delay, termination together with compensation for independent losses, or retention together with a claim for performance. The prohibition of double recovery must operate as a controlling limitation so that the injured party is fully compensated but not enriched by the breach. Party autonomy should also remain central: where the contract clearly defines remedies as cumulative or exclusive, courts should give effect to that allocation unless it conflicts with mandatory law or public policy. Judicial decision-making should therefore focus on the legal function of each remedy, the nature and seriousness of the breach, the contractual allocation of risk, the causal structure of the claimed losses, and the economic consequences of the proposed combination. A more consistent judicial application of these criteria could reduce uncertainty in Iranian contract litigation, improve predictability for commercial actors, and bring domestic remedial doctrine into closer alignment with internationally recognized approaches without displacing the fundamental principles of Iranian private law.

References

- Ansari, M. (2011). The Theory of Efficient Breach from the Perspective of the Economic Analysis of Law. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 41(1), 39-57.
- Emami, S. H. (2019). *Civil Law*. Islamieh Publishing.
- Jafari Langroudi, M. J. (2010). *Law of Obligations* (4th ed.). Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2013). *General Rules of Contracts*. Enteshar Co.
- Lévy, J.-P., & Castaldo, A. (2007). *History of the Law of Obligations* (1st ed.). Mehr-o-Mah-e Now Publishing.
- Mohaqeq Damad, M. (2009). *General Theory of Conditions and Obligations in Islamic Law* (1st ed.). Center for the Publication of Islamic Sciences.
- Sokouti Nasimi, R. (1993). The Right of Retention in the 1980 Convention on the International Sale of Goods and a Comparative Study in Iranian Law. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 41(169).
- Stone, R. (2002). *The Law of Modern Contract*. Cavendish Publishing Limited.

- Yazdanian, A. (2012). Examining the Personal and Economic Characteristics of Obligations: A Comparative Study in French Law. *Encyclopedia of Economic Law*, 19(1), 148-173.
- Yazdanian, A. (2013). *Lessons from Comparative Civil Law: A Comparative Study in the Law of Obligations*. Mizan Publishing.